

سیمای معلم در سینما

محمد سلگی



به نام نامی خداوند

شناسنامه‌ی کتابنت (کتاب اینترنتی)

✓ عنوان: سیمای معلم در سینما

✓ نویسنده: محمد سلگی

✓ ناشر اینترنتی: سایت کتاب سبز (m.ketabesabz.com)

✓ هنگام انتشار: اردیبهشت ۱۴۰۰

✓ تعداد صفحات: ۲۰

➤ توضیح:

اصل این نوشتار، بهمن ۱۳۹۹ در سایت **سلام سینما** با همین عنوان منتشر شده که اکنون با افزودن بخش‌های جدید، به شکل **کتابنت** انتشار می‌یابد.

سیمای معلم در سینما

معلم به عنوان یکی از تاثیرگذارترین شغل‌های جامعه همواره در آثار داستانی و سینمایی نقش آفرینی کرده است؛ گاهی در قامت یک قهرمان و گاهی هم در نقشی مکمل. معمولاً کارکردهای آگاهی‌بخشی، آزادی‌خواهی، بیدارگری، تغییرآفرینی، نخبه‌پروری، فداکاری و مواردی از این قبیل، جزء مختصات جدانشدنی شخصیت معلم هستند که نویسندگان به آن‌ها توجه داشته‌اند.

اگر نگاهی به سینمای پیش و پس از انقلاب ایران بیندازیم، آثار فراوانی را می‌بینیم که در آن‌ها کاراکتر معلم حضور داشته است. در این نوشتار به شماری از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

- **رگبار؛ بهرام بیضایی (۱۳۵۱):**

مرحوم پرویز فنی زاده معلمی جوان و مجرد است که به تدریج وارد حکایتی عاشقانه می‌شود و برای وصال معشوق، باید با رقیبی سخت و خشن پنجه در پنجه شود. این فیلم را می‌توان روایت استاد بهرام بیضایی از تقابل فرهیختگی و لمپنیسم در جامعه دانست.



-سایه های بلند باد؛ بهمن فرمان آرا(۱۳۵۷):

سعید نیکپور مدیر آموزگاری است که با جهل، خرافات و بت های ذهنی مردم مقابله می کند. این فیلم بر اساس داستان کوتاه «معصوم اول» نوشته ی هوشنگ گلشیری ساخته شده است.



-مدرسه ای که می رفتیم؛ داریوش مهرجویی (۱۳۵۹):

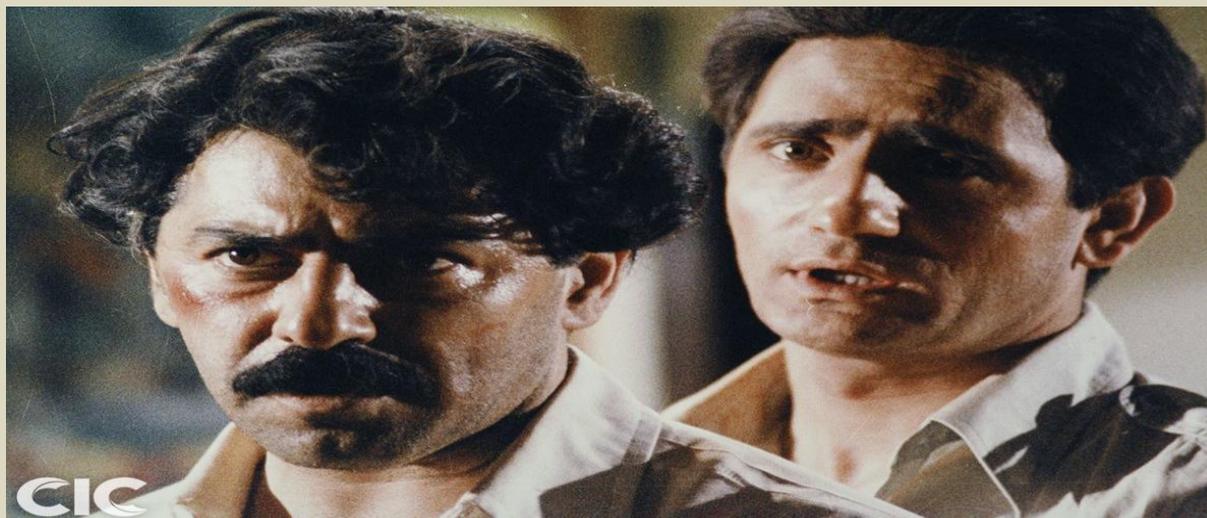
فیلمی که هیچ وقت درست و حسابی رنگ پرده را به خود ندید. اما امروز می توان به تماشایش نشست تا ببینیم مهرجویی در ابتدای انقلاب به چه نکات قابل تاملی اشاره می کند! در فیلم وی با مدرسه ای طرف هستیم که گروهی از معلمان و دانش آموزان از وضع موجود آموزشگاه ناراضی اند و آزادی بیان را طلب می کنند؛ اما این موضوع به مذاق مدیریت مدرسه خوش نمی آید و باعث ایجاد حواشی و درگیری هایی می شود...

مدرسه را می‌توان نماد سرزمین دانست و مدیریت مدرسه هم طبقه‌ی حاکم است که «چندصدایی» بودن را به هیچ وجه تحمل نمی‌کند و سخت به دنبال برقراری «تک‌صدایی» است؛ اما با مقابله و مبارزه‌ی بعضی معلمان که همان اصحاب دانش، فرهنگ و روشنفکری هستند، مواجه می‌شود.



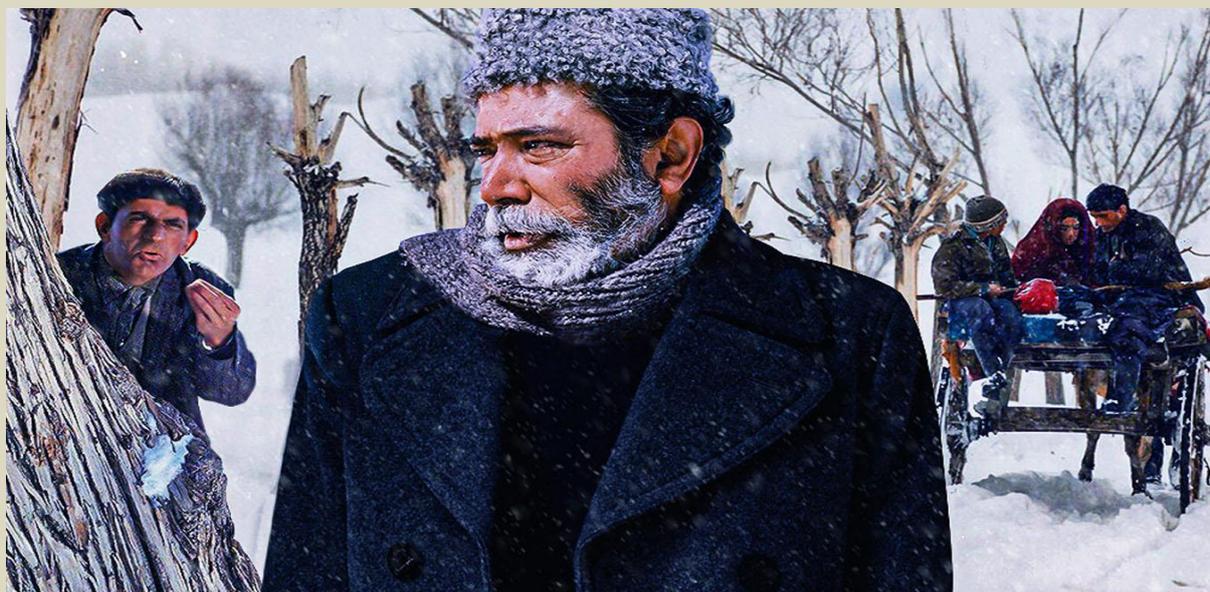
-آوار؛ سیروس الوند(۱۳۶۴):

استاد فرامرز قریب‌یان، پسر بزرگ خانواده‌ای است که در کنار برادرهای خود که نمادی از شخصیت‌های گوناگون اجتماع هستند، برای تقسیم میراث پدر حضور پیدا کرده. او معلم است و فهیم‌ترین و شریف‌ترین فرزندان به حساب می‌آید. در میان نشست خانوادگی آنان و مباحثاتی که گاه به گاه سر می‌گیرد، زمین‌لرزه‌ای اتفاق می‌افتد که مسیر داستان را به سمتی دیگر پیش می‌برد.



—جاده‌های سرد؛ مسعود جعفری جوزانی (۱۳۶۴):

حکایت نوجوانی روستانشین به نام اسماعیل که پدرش بیمار است و در حال احتضار. به همین خاطر برای تهیه‌ی دارو باید به شهر بیاید. محرک و مشوق اسماعیل برای سفر به شهر، معلم روستاست که استاد علی نصیریان، به زیبایی این نقش را اجرا می‌کند. آقامعلم و جوانی ساده‌دل به نام رحمان-حمید جبلی-، نوجوان را در این سفر همراهی می‌کنند و به دل برف و سرما می‌زنند تا مانع از مرگ پدر اسماعیل شوند. در این فیلم با معلمی شجاع و مقاوم طرف هستیم که سعی دارد «همت» و «پویایی» را در اجتماع رواج دهد و در این راه با انواع ناملايمات می‌جنگد.



-**رابطه؛ پوران درخشنده (۱۳۶۵):**

زنده‌یاد خسرو شکیبایی عزیز، نقش معلمی را ایفا می‌کند که می‌خواهد به دانش‌آموز ناشنوای خود یاری برساند و در این راه متحمل زجر و زحمت بسیار می‌شود.



-**پرندهی کوچک خوشبختی؛ پوران درخشنده (۱۳۶۶):**

باز هم فیلمی در موضوع روانشناسی پرورشی از بانوی محقق، فهیم و فرزانه، پوران درخشنده. احتمالاً نخستین فیلم سینمای ما که قهرمانش یک «معلم بانو»ست با نقش‌آفرینی شادروان هما روستا. خانم پروانه شفیق وارد مدرسه‌ای می‌شود که دانش‌آموزانی با شرایط خاص دارد. او معلمی عاشق است که درس دادن به بچه‌های ناسازگار را نوعی مبارزه می‌داند. او با دختری بسیار نابهنجار مواجه می‌شود که نمی‌تواند با محیط ارتباط برقرار کند. حالا خانم شفیق به دنبال تسلط بر این دژ تسخیرناپذیر است که باعث می‌شود از او شمایل معلمی دلسوز، فداکار و ماندگار در ذهن مخاطب ثبت شود. موسیقی لطیف کامبیز روشن‌روان در فضا سازی موفق فیلم تاثیر زیادی گذاشته است.



-دونده زمین؛ کمال تبریزی (۱۳۸۹):

سحر دولتشاهی، خانم معلمی است که وارد روستایی عجیب می‌شود. این روستا مشخصاً نمادی از ایران است که مردمش بی‌حال و بی‌رمق‌اند و جنبش و پویایی در میان آنان دیده نمی‌شود. بیشتر اوقات در خواب به سر می‌برند و قفل‌های بسیاری بر در و دروازه این ده آویخته شده. حالا خانم معلم که هوشمندانه «بهار» نام دارد، می‌خواهد قفل مدرسه را باز کند و به بچه‌های آبادی (؟) درس بدهد تا زمستان بی‌خردی و بی‌خبری را از این سرزمین دور کند. در ابتدا کاری از پیش نمی‌رود و حتی خانم معلم ناامید می‌گردد؛ تا اینکه دونده‌ی ژاپنی هم وارد ماجرا می‌شود...

اثر انتقادی تبریزی که اتفاقاً فیلم ظریف و نکته‌سنجی است، سال‌ها اجازه اکران نداشت تا اینکه در سال ۱۳۹۵، یعنی شش سال بعد از ساخت، رنگ پرده را به خود دید.



جدایی نادر از سیمین؛ اصغر فرهادی (۱۳۸۹):

در فیلم بلندآوازه‌ی اسکارگرفته‌ی سینمای ایران، مریلا زارعی نقش معلمی را دارد که وارد کشمکش‌های قضایی دو خانواده می‌شود.



- **خانه‌ی پدری**؛ کیانوش عیاری (۱۳۸۹): (کسانی که هنوز فیلم را ندیده‌اند، توجه داشته باشند که بخش‌های زیادی از فیلم و پایان آن نقل و تحلیل می‌شود).

در یکی از تلخ‌ترین و مهم‌ترین فیلم‌های سینمای ایران با روایتی نمادین از وضعیت غمبار زنان در تاریخ این سرزمین، با تکیه بر دوران معاصر، آشنا می‌شویم. عیاری با ظرافتی که در چینش اجزای داستان دارد، نمادهایی قابل فهم برای بیان دغدغه‌های خود به نمایش می‌گذارد.

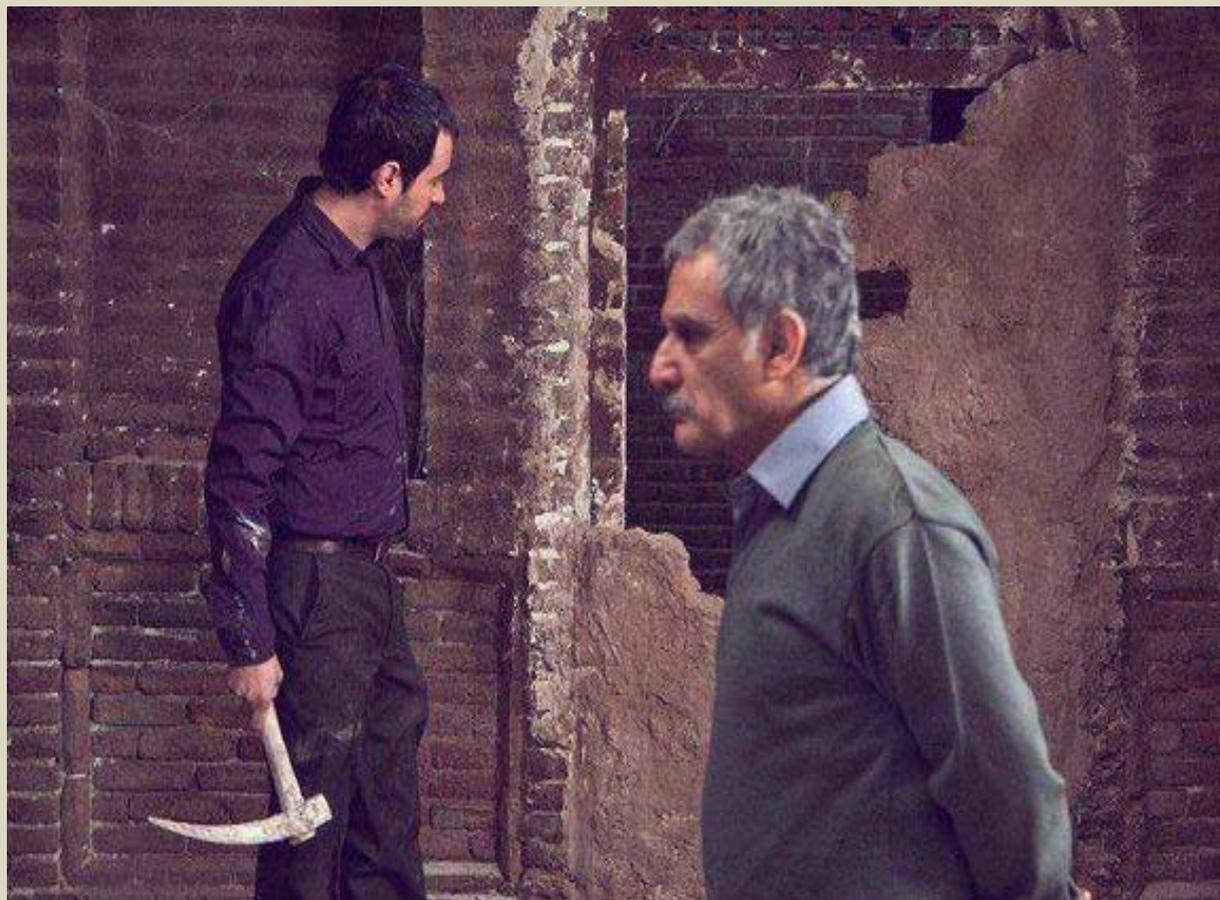
خانه‌ی پدری حکایت چند نسل از سرزمینی است که زندگی مردمش بیشتر در زیرزمین خانه می‌گذرد؛ زیرزمینی تاریک که خبر از دنیای کوچک و تفکرات غلط می‌دهد. در همین دنیای کوچک و سیاه با فردی ظاهراً متشرع به نام کبلایی مواجه می‌شویم که دختر خود را بخاطر مسائل حیثیتی و ناموسی به قتل می‌رساند و در همان زیرزمین دفن می‌کند. این ظلم در حق زنان البته دوران تاریک‌تری برای این خانه رقم می‌زند و همان طور که در یکی از دیالوگ‌ها می‌شنویم، خون ناحقی که ریخته شده، دامن ساکنان خانه را می‌گیرد.

محتشم، پسر کبلایی، که پدرش را در قتل خواهرش یاری داده است و خود، شاهد این صحنه دلخراش بوده، وارث میراثی شوم می‌شود؛ او هم همان رفتارهای خشونت‌آمیز و خصمانه را با دختران خود ادامه می‌دهد. هرچند می‌بینیم که صدای آن تشریح دور از تعقل، نسل به نسل ضعیف‌تر شده؛ چون صدای کبلایی را به زحمت می‌شنویم و متوجه می‌شویم. البته کبلایی را می‌توانیم تمثیلی از حکومت‌های مستبد و آزادی‌ستیز هم به حساب آوریم که پیوسته ندای بانوان را در نطفه خفه کرده‌اند.

از طرفی، مکرراً صحنه‌هایی از در ورودی خانه می‌بینیم که هر بار قفل‌های بیشتر و بزرگ‌تری بر آن نصب شده است؛ یعنی همان قفل‌هایی که سنت‌های غلط و افکار کهنه‌ی کوتاه‌نظر بر سر در تفکرات این سرزمین زده و مانع از ورود شخصیت‌های جدید و افکار نو می‌شود. حتی زمانی هم

که به زحمت وارد این خانه می‌شوی، با سوگ و سیاهی و تیرگی طرف هستی و هم‌چنان این رشته سر دراز دارد.

اما در اپیزود پایانی فیلم با معلمی نسبتاً جوان-شهاب حسینی- روبرو می‌شویم که قرار است این خانه‌ی نفرین‌شده را تخریب و ساختمانی جدید بنا کند. اوست که تیشه به دست می‌گیرد و دیوارهای کهنه‌ی چندساله را فرومی‌ریزد. با اینکه معلم در این فیلم حضوری کوتاه و چند دقیقه‌ای دارد، اما کارگردان، او را تاثیرگذارترین شخصیت این اجتماع می‌داند که قرار است گره کور ماجرا را باز کند. فقط اوست که می‌تواند سرزمین را از تیرگی و تباهی رها کند؛ هرچند که او هم اسیر قواعد ناخجسته‌ی جامعه‌ای است که باید در چارچوب همین قواعد تدریس کند و در عین حال با این چارچوب‌ها نیز مبارزه کند.



-ورود آقایان ممنوع؛ رامبد جوان(۱۳۹۰):

بهترین فیلم کمدی ایرانی با محوریت معلمان. رضا عطاران که دبیر شیمی است وارد دبیرستان دخترانه‌ای می‌شود که مدیری مردستیز و نفوذناپذیر با هنرنمایی ویشکا آسایش دارد. کمدی فیلم، فاخر و دلنشین است و با نظر مثبت مردم و منتقدان مواجه شد. زوج عطاران-آسایش هم جذاب و ماندگار گردید.

**-فروشنده؛ اصغر فرهادی(۱۳۹۵):**

در دیگر اثر نامدار فرهادی نیز کاراکتر معلم دیده می‌شود؛ اما این بار در نقش محوری و قهرمان داستان. شهاب حسینی دبیر ادبیاتی را بازی می‌کند که بازیگر تئاتر هم هست. او وارد ماجرای ناموسی و حیثیتی می‌شود. حسینی برای همین نقش، جایزه بهترین بازیگر جشنواره کن را تصاحب کرد.



-لرد؛ محمد رسول اف (۱۳۹۶):

سودابه بیضایی، مدیر مدرسه، همسری دارد که به علت مسائل سیاسی بیکار است. به همین علت این خانواده با مشکلات متعددی روبرو می شود...



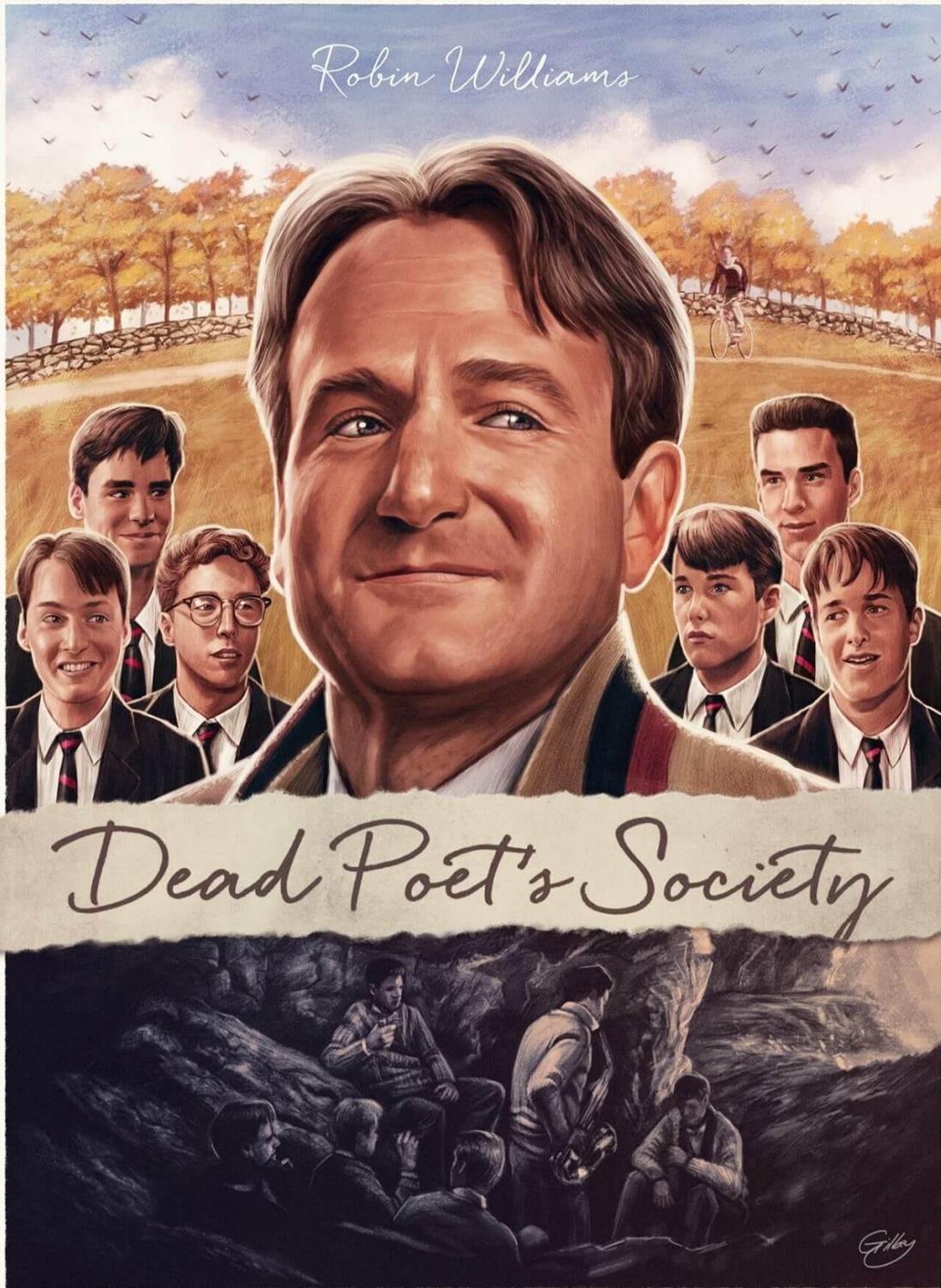
– **بمب یک عاشقانه؛** پیمان معادی (۱۳۹۷):

یک فیلم شیرین و دلنشین که مخاطب را در حال و هوای دهه ۶۰ می‌نشانند. پیمان معادی معلمی است که با همسر خود اختلافاتی پیدا کرده. نقش آفرینی سیامک انصاری هم به عنوان مدیر مدرسه، جذاب و دوست داشتنی از آب درآمده است.



در سینمای غرب هم نمونه‌های مختلفی را می‌توان نام برد و درباره آن‌ها سخن گفت؛ اما از نظر نگارنده، درخشان‌ترین اثر سینمای جهان با موضوع معلم، فیلم **dead poets society** (انجمن شاعران مرده) است که با هنرنمایی فراموش‌نشده‌ی رابین ویلیامز در قامت معلمی ساختارشکن که ادبیات را با روش‌هایی جدید و عجیب تدریس می‌کند، هیچ‌گاه از ذهن‌ها نخواهد رفت؛ روش‌هایی که بر ذهن و زندگی دانش‌آموزان تأثیراتی عمیق می‌گذارد و آنان را در مسیری نو از زندگی قرار می‌دهد. این فیلم جزء ۲۵۰ فیلم برتر جهان از نظر کاربران سایت IMDb است.





"DEAD POET'S SOCIETY" Directed by PETER WEIR Starring ROBIN WILLIAMS • ROBERT SEAN LEONARD • ETHAN HAWKE • JOSH CHARLES • GALE HANSEN • DYLAN KUSSMAN • ALLELON RUGGERIO • JAMES WATERSON
 Written by TOM SCHULMAN Produced by STEVEN HAFT • PAUL JUNGER WITT • TONY THOMAS • DUNCAN HENDERSON Music by MAURICE JARRE Cinematography by JOHN SEALE Edited by WILLIAM M ANDERSON

در سینمای هند هم باید به دو اثر درخشان اشاره کرد که قهرمانشان معلم است:

-ستاره‌های روی زمین (like stars on earth) (۲۰۰۷):

با بازی عامر/امیرخان که معلم کودکی مردودی و ضعیف می‌شود تا استعداد او را در هنر نقاشی آشکار کند. در این فیلم تحلیلی درست و تصویری کامل از نقش معلم در زندگی انسان می‌بینیم. نام «ستاره‌های روی زمین» هم در فهرست ۲۵۰ فیلم برتر سایت IMDb دیده می‌شود.



-تاریکی (black) (۲۰۰۵): داستان دختری کور و کر و لال که شخصیتی نابهنجار و تربیت ناپذیر دارد. معلم توانمندی به نام دبراج ساهای با هنرمندی آمیتاپ باچان، تدریس و تعلیمش را بر عهده می‌گیرد. این فیلم به هلن کلر تقدیم شده؛ زیرا بر اساس زندگی او و معلم بی نظیر، تاثیرگذار و فداکارش، خانم آن سالیوان، ساخته شده است.

خود هلن کلر می نویسد که زندگی واقعی او در یک روز از ماه مارس سال ۱۸۸۷ وقتی که تقریباً هفت ساله بود، با ورود معلمش به زندگی او آغاز شد. او از این روز به عنوان مهم ترین روزی که در زندگی به خاطر دارد، یاد می کند. آن سالیوان، همان معلم سخت کوش و فوق العاده بود که از مارس ۱۸۸۷ تا پایان عمر خود در اکتبر ۱۹۳۶، در کنار کلر ماند.

این شاهکار که به خوبی جایگاه یک معلم را در زندگی بشر نشان می دهد، در تجلیل از عشق، اراده، امید و گرامیداشت معلمی ساخته شده. حرکت از تاریکی جهل را به سوی روشنایی دانش روایت می کند و بیش از هر چیز، تجسم تصویری بیت حضرت مولانا است:

کوی نومیدی مرو؛ او میدهاست

سوی تاریکی مرو؛ خورشیدهاست





جمع‌بندی

بنا بر آن چه گفته شد، می‌توان «سیمای معلم در سینمای ایران و جهان» را با ویژگی‌های زیر ترسیم کرد:

- غالباً شخصیتی پسندیده و چهره‌ای مثبت دارد.

- نماد طبقه‌ی فرهیخته و روشنفکر جامعه است.

- به دانش‌آموزان نگاهی خاص دارد و می‌تواند استعدادهای نهفته‌ی آنان را پیدا و شکوفا کند.

- گاهی می‌بینیم یک معلم رابطه‌ی عاطفی هم با دانش‌آموزش برقرار می‌سازد و فراتر از حرفه و وظیفه، «زندگی» خود را وقف آموختن او می‌کند.

- معلم لزوماً همسوی جامعه‌ی خویش نیست و در چارچوب‌های غلط نمی‌گنجد. اگر کثری و کاستی ببیند، با آن به ستیز برمی‌خیزد و با خرافات، بت‌های ذهنی، افکار کهنه و قوانین انعطاف‌ناپذیر مبارزه می‌کند.

- یکی از مهم‌ترین ارکان «عالمی دیگر بیاید ساخت و ز نو آدمی» معلم است. او در این راه پُرخون با سختی‌ها و تلخی‌های بسیار رودررو خواهد شد و حتی گاه باید قلندروار، یک‌تنه در این مسیر گام بردارد؛ زیرا «تمامی کارهای بزرگ و اندیشه‌های والا آغازی ریشخندآمیز دارند» (آلبر کامو، افسانه‌ی سیزیف، ترجمه‌ی دکتر محمود سلطانیه، نشر جامی، ص ۲۷).

محمد سلگی، دبیر زبان و ادبیات فارسی شهرستان نهاوند

Muhammadsolgi1994@gmail.com

@Muhammadsolgi1994